

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۹ - شماره ۱۷ - بهار و تابستان ۹۷

صفحات ۳۵ - ۵۴

بحثی در تقسیم حروف اضافه بسیط فارسی (کارکردهای چندگانه پنج حرف اضافه بسیط اصلی)

احسان اسمعیلی طاهری *

چکیده

با ملاحظه مبحث حروف اضافه در منابع دستوری زبان فارسی معلوم می‌شود، پنج حرف اضافه بسیط «به، با، بر، از، در» رفتار دستوری چندگانه دارند؛ یعنی گاهی کلمه‌ای مستقل‌اند و متمم می‌سازند و گاه فقط جزئی از یک کل یکپارچه‌اند و متمم نمی‌سازند. اگر کلمه پس از آن‌ها متمم باشد یا خاص است یا عام. متمم خاص همان مفعول باواسطه است و فقط با فعل متعدی لازم‌المتمم می‌آید اما متمم عام هرگز مفعول به حساب نمی‌آید و با فعل‌های مختلف -اعم از لازم و متعدی، معلوم و مجهول، تام و ربطی- همراه می‌شود. همچنین اگر متمم‌ساز نباشد، به‌عنوان یک کلمه غیرمستقل یا جزئی از یک فعل پیشوندی یا بخشی از عبارتی فعلی است یا همراه اسم پس از خود صفت مرکب، گروه قیدی یا گروه صفتی می‌سازد.

کلیدواژه: حروف اضافه بسیط، حروف اضافه مرکب، حروف اضافه پرکاربرد و کم‌کاربرد

۱. مقدمه

با ملاحظه آثار تألیف شده در حوزه دستور زبان فارسی معلوم می‌شود تعریف‌هایی که از حروف اضافه ارائه شده است معمولاً جامع و کامل نیست و به همه ویژگی‌های این دسته از حروف اشاره نمی‌کند. همچنین تقسیماتی که از این حروف به عمل آمده غالباً همسان است و کسی به کاربردهای متنوع پنج حرف اضافه بسیط اصلی اشارتی نکرده است. این امر شاید تا اندازه‌ای ناشی از آن باشد که اولاً دستورپژوهان غالباً به‌طور مفصل و جامع به بحث حروف اضافه نپرداخته‌اند و دیگر اینکه هنوز مقوله چندطبقگی برخی کلمات در دستور زبان فارسی به‌خوبی بررسی و تبیین نشده است.

هدف اصلی این مقاله آن است که در کنار تقسیم‌بندی‌های معمول از حروف اضافه فارسی، بخش‌بندی تازه‌ای را به‌لحاظ میزان کاربرد آن‌ها به دست دهد و به دو قسم پر کاربرد و کم کاربرد در حروف اضافه بسیط برسد. بنابراین مسئله محوری در این تحقیق، اثبات این تقسیم با ارائه موارد مختلف کاربرد از حروف اضافه بسیط پر کاربرد است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. پرسش‌های این تحقیق عبارت است از: حروف اضافه بسیط در کجا متمم‌سازند و در کجا متمم‌ساز نیستند؟ با وجود تقسیم‌های ریزودرشتی که از حروف اضافه فارسی داریم، آیا می‌شود تقسیم جدیدی از آن‌ها ارائه کرد؟ فرضیه‌های تحقیق هم چنین است: همه حروف اضافه بسیط فارسی متمم‌ساز نیستند. با نگاه و رویکردی نو به این حروف، ارائه یک تقسیم نو از آن‌ها ممکن است. درباره پیشینه تحقیق حاضر باید گفت در مراجعه به حدود بیست منبع دستوری، معلوم شد هیچ‌کدام به چنین تقسیمی اشاره نکرده‌اند؛ تقسیمات دستورنویسان که در اوایل مقاله حاضر اشاره‌گذاری به آن شده است این موضوع را به‌خوبی نشان می‌دهد.

در این تحقیق ابتدا تلاش کرده‌ایم بر پایه تعریف‌های دستورپژوهان ویژگی‌های حروف اضافه فارسی را استخراج کنیم و بر اساس آن‌ها به یک تعریف نو از حرف اضافه برسیم. آن‌گاه به تقسیماتی که از این حروف شده اشاره کرده‌ایم تا پس از آن

یک تقسیم تازه (پر کاربرد و کم کاربرد) را مطرح کنیم و نهایتاً شش کاربرد متفاوت از پنج حرف اضافه بسیط پر کاربرد را ارائه کرده‌ایم که همگی این کاربردها می‌تواند دلایلی برای اثبات این تقسیم نو باشد.

۲. ویژگی‌ها و تعریف

در دستور پنج استاد آمده است: «مقصود از حرف اضافه، کلماتی است که نسبت میان دو کلمه را بیان کند و مابعد خود را متمم کلمه دیگر قرار دهد؛ چنان که معنی کلمه نخستین بدون ذکر دوم ناتمام باشد» (۱۳۶۹: ۱۹۲). از نظر خیامپور حروف اضافه اداتی هستند که به اول اسم درمی‌آیند تا آن را با یکی از معانی ابتدا، انتها، استعلا، ظرفیت، علیت، مصاحبت و امثال آن‌ها به فعل یا شبه‌فعلی نسبت دهند (۱۳۷۲: ۱۰۴). خانلری در تعریف این حروف می‌نویسد: «حروف اضافه کلماتی هستند که معنای مستقل ندارند اما کلمه یا عبارتی را به یکی از اجزای جمله می‌پیوندند و عبارت یا کلمه‌ای را که اسم یا ضمیر است، متمم اسم یا صفت یا فعل قرار می‌دهند (۱۳۶۶: ۷۵). شفایی که اصطلاح «حروف اضافه» را نارسا و غیرگویا می‌داند و نام «افزوده‌ها» را به آن‌ها می‌دهد، تعریفی زبان‌شناختی از آن‌ها به دست می‌دهد و می‌نویسد: «نخستین دسته از اجزای کمکی کلام‌اند که برای بیان مناسبات گوناگون زمانی و مکانی و انتسابی اشیا با یکدیگر به کار می‌روند» (۱۳۶۳: ۱۲۶-۱۲۷). شریعت در این زمینه می‌نویسد: «حروف اضافه کلماتی هستند که قبل از اسم یا جانشین اسمی می‌آیند و آن را به کلمه دیگری وابسته می‌کنند» (۱۳۷۵: ۳۱۱-۳۱۲).

خطیب رهبر در تعریف حرف اضافه نوشته است: «حرف اضافه یا حرف وابستگی کلمه‌ای است که پیش از اسم (یا هرچه جانشین اسم می‌شود) یا پس از اسم یا هم پیش و هم پس از آن آورده می‌شود تا وابستگی اسم یا جانشین اسم را به کلمه دیگر نشان دهد.» (۱۳۶۷: ۳) انوری و احمدی گیوی حرف اضافه را چنین تعریف کرده‌اند: «حرف‌های اضافه کلماتی هستند که معمولاً کلمه یا گروهی را به فعل جمله نسبت

می دهند و آن‌ها را متمم و وابسته آن قرار می دهند... و نسبت کلمه‌ای را به فعل معین می کنند» (۱۳۶۷: ۲/۲۶۳).

فرشیدورد در تعریف حرف اضافه می نویسد: «حرف اضافه یا متمم ساز کلمه‌ای است که گروه اسمی یا اسمی را وابسته و متمم کلمه دیگر می کند» (۱۳۸۲: ۴۴۸). لازار و روبین چیک نیز برای حرف اضافه تعریفی نیاورده‌اند (لازار، ۱۳۸۴: ۹۸؛ روبین چیک، ۱۳۹۱: ۳۹۰)، البته روبین چیک به برخی مشخصات کلی این حروف به طور پراکنده اشاره می کند.

از این تعریف‌ها و آرای این دست‌نویسان می شود ویژگی‌هایی برای حرف اضافه فارسی استخراج کرد تا نهایتاً از آن‌ها به یک تعریف نسبتاً جامعی رسید:

۱. حرف اضافه وابسته ساز یا به قولی متمم ساز است (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۴۸).
۲. حرف اضافه از نشانه‌های مهم اسم و گروه اسمی است (همان).
۳. از اجزای کمکی کلام است (شفایی، ۱۳۶۳: ۱۲۶؛ روبین چیک، ۱۳۹۱: ۳۹۰).
۴. میان عناصر گروه یا عناصر جمله رابطه وابستگی برقرار می سازد (روبین چیک، ۱۳۹۱: ۳۹۰).
۵. معنی مستقل ندارد (خانلری، ۱۳۶۶: ۷۵).
۶. پیش یا پس از کلمه پایه [اسم یا گروه اسمی] قرار می گیرد (روبین چیک، ۱۳۹۱: ۳۹۱).
۷. روابط و معانی ابتدا، انتها، استعلاء، ظرفیت (مکان و زمان)، مصاحبت و همراهی، علت و معلول، هدفی، مفعولی و سایر روابط میان موضوعات و پدیده‌ها را در واقعیت بیان می کند (خیامپور، ۱۳۲: ۱۰۴؛ روبین چیک، ۱۳۹۱: ۳۹۱).
۸. پس از قسم اصلی یا اولیه از این حروف کسره اضافه نمی آید (روبین چیک، ۱۳۹۱: ۳۹۲).

۹. ارتباط حرف اضافه و کلمه پایه می‌تواند از نوع قوی (و خاص) - مانند «عبور از رودخانه» یا از نوع آزاد (و عام) - مثل «صحبت از زندگی و صحبت با دوستان و صحبت در راه»- باشد (همان: ۳۹۱).

۱۰. پاره‌ای از آن‌ها از کارکرد و طبقه اصلی خود یعنی ارتباط دادن میان عناصر گروه یا عناصر جمله خارج می‌شوند و به‌عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از یک عبارت فعلی یا از یک فعل پیشوندی یا از یک حرف اضافه گروهی یا از یک صفت مرکب به کار می‌روند.

به نظر می‌آید اغلب این ویژگی‌ها با نوع بسیط یا اصلی از دو نوع حروف اضافه منطبق است. حال اگر مجاز باشیم از کنار هم گذاشتن این ویژگی‌ها تعریفی به دست دهیم، می‌شود گفت: «حرف اضافه جزء کمکی کلام و کلمه به‌لحاظ معنایی نامستقلی است که غالباً پیش از گروه اسمی یا اسم (و بعضاً پس از آن) می‌آید و با وابسته کردن آن اسم یا گروه اسمی به کلمه یا گروهی دیگر، روابط و معانی و مناسبات گوناگون مکانی، زمانی، علیت، مصاحبت، استعلاء، مفعولی و... را در جمله یا در گروه بیان می‌کند».

۲. تقسیمات

اغلب دستورپژوهان حرف اضافه را فقط از لحاظ ساختمان به دو قسم بسیط و گروهی (گروه حرف اضافه‌ای) تقسیم کرده‌اند.

پنج استاد آن‌ها را به دو قسم ساده و مرکب (۱۳۶۹: ۱۹۲ و ۲۰۴)، شفایی به دو قسم افزوده‌ها و افزوده‌های اسمی (۱۳۶۳: ۱۲۷ و ۱۲۸)، شریعت به سه قسم ساده و مرکب و شبه حرف اضافه (۱۳۷۵: ۳۱۲ و ۳۱۳)، باطنی به دو قسم اضافه‌ناپذیر [یا ساده] و اضافه‌پذیر [یا گروهی] (۱۳۸۷: ۱۷۵)، انوری و احمدی گیوی به ساده و مرکب (۱۳۶۷: ۲۶۵)، صادقی و ارژنگ آن‌ها را به ساده و گروهی (۱۳۶۴: ۵۹) و نیز صادقی آن‌ها را به بسیط و گروهی (۱۳۴۹: ۴۴۲)، لازار به دو قسم حرف اضافه به معنای

خاص کلمه [یعنی حرف اضافه بسیط] و حرف اضافه مرکب (۱۳۸۴: ۹۹ و ۱۰۰) تقسیم می‌کنند.

خطیب رهبر سه قسم ساده و مرکب و شبه حرف اضافه را برمی‌شمارد که به نظر می‌آید خلطی در تقسیم ایشان راه یافته است؛ چون برخی حروف اضافه مرکب مانند «نزدیک، مثل، جهت، پیش از، بهر، به کردار، برسر، در باب، در حق» را در ردیف شبه اضافه نشانده است. به علاوه کلماتی مثل «پی، پهلوی، پیرامون، پیش، دور، زیر، سوی، گرد، میان، نزد و...» را از حوزه حروف اضافه خارج کرده، آن‌ها را اسم‌های مکان و زمان مبهم یا ظرف‌های مبهم می‌نامد (۱۳۶۷: ۱۰-۳۰). روین چیک نیز به دو قسم حروف اضافه اولیه یا اصلی و حروف اضافه ثانوی - با دو گونه ساده و مرکب - قائل است (۱۳۹۱: ۳۹۱، ۳۹۲ و ۴۰۱). فرشیدورد نیز معتقد به حروف اضافه - با دو گونه بسیط و مرکب - و گروه‌های حرف اضافه است (۱۳۸۲: ۴۴۹).

خیامپور فقط به حرف اضافه ساده قائل است و کلماتی مانند «زیر، روی، جلوی، عقب» [بدون درآمدن حرف اضافه به آغاز آن‌ها] را که آخر آن‌ها هنگام اتصال به اسم بعدی کسره اضافه می‌گیرد، از حروف اضافه نمی‌داند بلکه آن‌ها را [همانند معادل‌های عربی‌شان، یعنی اسم‌های دائم‌الاضافه در نحو عربی] اسم‌هایی می‌شمارد که اغلب اضافه می‌شوند (۱۳۷۲: ۱۰۷ و ۱۰۸).

به همین شکل، فقیهی نیز با برشمردن ده حرف اضافه - به‌طور ضمنی - فقط قائل به حروف اضافه بسیط است و اطلاق حرف اضافه به الفاظی مانند «نزد، پیش، نزدیک، زیر، روی، بالای، پایین، سوی، پی، برای، درباره، از برای، از روی، از پی، در نزد» را درست نمی‌شمارد؛ چون بر این باور است که اضافه‌شدن از مختصات اسم است و حرف هیچ‌گاه نمی‌تواند اضافه شود. دلیل دیگر ایشان برای این نظر آن است که بسیاری از این کلمات را به‌جای حرف اضافه، لفظ یا حرف دائم‌الاضافه یا غالب‌الاضافه نامیده است. ضمناً وی این لفظ‌ها یا ظرف‌های دائم‌الاضافه یا

غالب الاضافه را به دو گونه بسیط و مرکب تقسیم می‌کند (۱۳۵۴: ۱۴۱-۱۴۶). خانلری نیز در دستور خود از انواع و اقسام حروف اضافه سخن نگفته است.

به گمان ما در ادامه این تقسیم‌بندی‌ها می‌شود چهارده پانزده حرف اضافه بسیط یا مفرد را از لحاظ مقدار کاربرد و تنوع معنایی، یعنی پرمعنایی و کم‌معنایی به اصلی و پرکاربرد و فرعی و کم کاربرد تقسیم کرد. اصلی شامل پنج حرف «به، در، از، بر، با» و فرعی شامل بقیه حروف اضافه بسیط، یعنی «را، برای، بهر، تا، الی، جز، به‌جز، مگر، الا، سوای، چون (چو)، همچون (همچو)».

برای تأیید این ادعا می‌شود به فرهنگ فشرده سخن و «دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط» مراجعه کرد. فرهنگ سخن برای «به» ۳۰ معنا و کاربرد و خطیب رهبر نیز ۳۰ معنا و کاربرد، فرهنگ سخن برای «از» ۲۷ و خطیب رهبر ۲۹، فرهنگ سخن به ترتیب برای «در»، «بر» «با» و ۲۶، ۲۱ و ۱۸ معنا و کاربرد و خطیب رهبر به ترتیب ۲۱، ۲۷ و ۱۸ معنا کاربرد آورده‌اند. ولی متقابلاً فرهنگ سخن و خطیب رهبر به ترتیب برای «را» ۱۶ و ۱۷ معنا و کاربرد، برای «برای» ۱۰ و ۲ معنا و کاربرد، برای «تا» سه و چهار معنا و کاربرد، برای «جز» دو و یک معنا و کاربرد، برای «چون» دو و چهار معنا و کاربرد و برای «بهر» یک و دو معنا و کاربرد یادآور شده‌اند.

پرکاربردی و چندمعنابودن این پنج حروف اضافه بسیط اصلی ناشی از چندطبقه‌ای بودن و چندگونگی رفتار دستوری آنهاست. همین چندگونگی رفتار دستوری و چندطبقه‌ای بودن آنها این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که این پنج حرف کجا کلمه‌ای مستقل‌اند و کجا نامستقل و فقط جزئی از یک کل یکپارچه. به

۱. در نگاه نگارنده این مقاله، حرف «را» با حدود شانزده معنا و کاربرد، شاخص و تا حدی مستثناست و شاید لازم نبود با توجه به این تنوع و کاربرد و معنا، آن را نیز در قسم حروف اضافه بسیط اصلی و پرکاربرد از تقسیم پیشنهادی خود می‌گنجانیم؛ اما باید توجه داشته باشیم که تنوع و کاربردی که پنج حرف اضافه اصلی در ساختمان فعل متعدی لازم‌المتعم و در ساخت صفت و قید مرکب، گروه‌های حرف اضافه‌ای و فعل‌های پیشوندی دارند، حرف اضافه «را» ندارد. از همین رو آن را در گونه فرعی این تقسیم نهاده‌ایم.

عبارت دیگر کجا متمم ساز یا وابسته سازند و کجا نباید کلمه یا کلمات پس از آن‌ها را متمم دانست.

قدر مسلم آن است که این پنج حرف اضافه بسیط اصلی برخلاف دیگر حروف اضافه بسیط همیشه متمم ساز نیستند؛ زیرا هم در تکمیل نقص معنایی فعل‌های متعدی لازم‌المتمم یا فعل‌های دارای مفعول حرف اضافه‌ای و به تبع آن در مصدرها و صفت‌های هم‌خانواده آن فعل‌ها، واسطه خاص متمم آن فعل‌ها و مصدرها و صفت‌هاست (مانند حرف اضافه همراه فعل‌ها و مصدرهایی از قبیل «خودداری کردن از چیزی، اعتراف کردن به چیزی، اصرار کردن بر چیزی، افراط کردن در چیزی، برخوردار کردن با چیزی» و مثل حروف اضافه همراه صفت‌های لازم‌المتممی همچون «آکنده از، عهد بسته با، متمایل به، مؤثر در، دال بر») و هم گاهی اسم یا صفت مرکب یا گروه قیدی می‌سازند (مانند بدست، یعنی وَجِب، بادب، به‌شتاب، به‌کندی، به‌زور، از روی عمد، به‌طور کلی) و هم در ساخت گروه‌های حرف اضافه‌ای دخیل‌اند (مانند به نزد، از دست، بر اثر، با وجود، درباره، بنابه، علاوه‌بر، بعد از، در مقایسه با، در ارتباط با و...) و هم پاره‌ای از آن‌ها به‌عنوان پیشوند در فعل‌ها و مصدرهای پیشوندی و به‌عنوان جزئی از فعل‌های مرکب و گروهی یا عبارت‌های فعلی و نیز صفت‌های هم‌خانواده آن‌ها (مانند برگرفتن، در گرفتن، به‌دست آوردن، در خطر انداختن، از میان برداشتن، برگرفته، دررفته، از گذشته، از میان بردارنده، به‌دست آورنده، از خود گذشته، از مدافنده و...) به کار می‌روند؛ یعنی دست کم چهار کاربرد و کارکرد متفاوت دارند. اینک برای آنکه پرکاربردی و چندطبقگی دستوری این پنج حرف اضافه بسیط اصلی را بهتر و دقیق‌تر بنمایانیم، به سراغ کارآیی‌های گوناگون آن‌ها می‌رویم و به شش مورد کاربرد متنوع آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۳. کارآیی‌های گوناگون پنج حرف اضافه بسیط «از، در، به، با، بر»

ملاحظه شد که از میان حروف اضافه بسیط فقط پنج حرف اضافه «از، در، به، با، بر» پرکاربرد، پرمعنا و اصلی‌اند و دیگر حروف اضافه بسیط به‌دلیل کم‌معنابودن،

کاربردهای محدودی دارند و فرعی‌اند؛ مثلاً «جز، به جز، مگر، الا» معمولاً برای استثنا در جمله‌های منفی یا مثبت به کار می‌روند، «چون و همچون» شباهت را نشان می‌دهند و «بی» عدم و بی‌بهرگی را می‌رساند (صادقی، ۱۳۴۹: ۴۶۷) و معادل «بدون...» است. «تا» معمولاً پایان محدوده زمانی یا فاصله مکانی یا بعضاً وابستگی را نشان می‌دهد (روبین‌چیک، ۱۳۹۱: ۳۹۷).

همچنین دیدیم که حروف اضافه مرکب یا گروهی معمولاً قید گروهی یا صفت گروهی می‌سازند، مانند:

- فلانی به محض اعتراض به زندان افتاد (قید گروهی).
- کاری به ضرر من انجام دادی (صفت گروهی یا گروه صفتی).
- بعضی از آن‌ها هم علاوه بر نقش قیدی، نقش‌های دستوری دیگر می‌پذیرند:
- گروه مسندی، مانند «این کار به نفع من است/ بهترین جا برای کتاب، روی میز است».

- گروه فاعلی، مثل «روی می‌درخشد».
 - گروه مسندالیهی، مانند «روی میز صاف است/ کنار نهرها پر از بنفشه بود».
 - گروه مفعولی، مثل «روی میز را پاک کنید/ بر روی میز پارچه‌ای بیندازید».
 - گروه قیدی، مانند «این بالا هوا بهتر است/ کتاب را روی میز بگذارید».
- اما از دقت در موارد مختلفی که هریک از پنج حرف اضافه بسیط «در، به، از، بر، با» در آن‌ها به کار رفته، کارکردها و کاربردهایی متنوع و متفاوت ملاحظه می‌شود که در ادامه می‌آید:

۱. یکی از این پنج حرف به عنوان جزئی از یک کل یکپارچه در حروف اضافه گروهی (یا به نام‌گذاری دیگر در گروه‌های قیدی ناقص) به کار می‌رود. این حرف اضافه ساده معمولاً پیش یا گاه پس از یک اسم قرار می‌گیرد و از مجموع این دو، یک حرف اضافه گروهی حاصل می‌شود؛ یعنی حرف اضافه ساده جزء تکمیل‌کننده

یک کل است؛ مثل «از سر...» به عنوان...، به رسم...، در مورد...، از لحاظ... / نظر به...، نسبت به...، عطف به...، راجع به...، علاوه بر، بنابراین... و...».

هرچند در ساختمان همه حروف اضافه گروهی، همه این چند حرف اضافه بسیط وجود ندارد، در این کاربرد حرف اضافه مرکب یا گروهی به علاوه دنباله متممی یا مضافه الیهی اش یک گروه قیدی می سازد؛ «از سر بی اطلاعی، به عنوان یادگاری و...».

از میان این پنج حرف اضافه بسیط، «به» گاهی با کلمات «طور، طرز، نحو، شکل» ترکیب می شود [و یک حرف اضافه گروهی می سازد] و نیاز دارد که صفتی [و نه اسمی] پس از آن بیاید تا مجموع این سه جزء بر روی هم، قید حالت بسازد (صادقی، ۱۳۴۹: ۴۵۱)؛ یعنی از طریق این سه جزء یک کلیشه قید حالت ساز حاصل می شود؛ مانند «به طور عجیب، به طرز مشکوکی، به نحو مقتضی، به شکل حیرت انگیز».

ضمناً روین چیک در توضیح موارد کاربرد هریک از چهار حرف اضافه «از، در، به، بر» به این نوع کارکرد حرف اضافه بسیط اشاره کرده است (۱۳۹۱: ۳۹۴-۳۹۷).

۲. به عنوان جزئی جدانشدنی و همیشه همراه و اغلب پیش از هسته در آغاز یا گاه در میان پاره‌ای از عبارت‌ها یا گروه‌های فعلی و همچنین در آغاز یا گاه در میان گروه‌های مصدری و صفتی هم خانواده آن‌ها به کار می‌رود، مانند:

«از»: از دست دادن، از میان برداشتن، از جا برخاستن، از سر گرفتن، از یاد بردن، از جا کندن، از سر واکردن، از کوره در رفتن، از چشم کسی افتادن، از دور خارج کردن / از بین رفته، از یاد رفته، از دست داده و...»^۱

«به»: به شمار آوردن، به قتل رساندن، به دست آوردن، به جا آوردن، به سر بردن، به هم خوردن، به درد خوردن، به چاک زدن، به روی کسی نیاوردن / به قتل رسیده، به پا خاسته، به اتمام رسیده، به زانو در آمده و...».

۱. صادقی کاربرد «از» در نمونه‌هایی مانند «از بر کردن» را از نوع کاربرد آن در بعضی اصطلاحات جامد و قالبی می‌داند (۱۳۴۹: ۴۵۶).

- «پو»: برهم زدن، برپا کردن، برعهده گرفتن، برکنار کردن، بر سر زبان‌ها انداختن، برگزار شده، برکنار شده، برطرف شده و...».

- «در»: درپیش گرفتن، درنظر گرفتن، درنظر داشتن، درهم شکستن، درهم کوبیدن، دراختیار داشتن، درهم شکسته، درهم کوفته، در معرض...، قرار گرفته و...».

در چنین کاربردی ظاهراً عبارت فعلی که با حرف اضافه «با» همراه شود، وجود ندارد. به‌رحال حرف اضافه در کاربرد حاضر کلمه مستقلی نیست بلکه کارکرد حرف اضافه‌ای خود را از دست داده و تنها جزئی از یک مجموعه بزرگ‌تر است؛ بنابراین کلمه پس از آن نیز متمم نامیده نمی‌شود. ضمناً چنان‌که اشاره شد، این حرف اضافه بسیط در بعضی نمونه‌ها در میان عبارت فعلی می‌آید نه در آغاز آن، مثل «حضور به هم رساندن، سر برتافتن، تن در دادن، دم در کشیدن، ادا در آوردن».

۳. گاهی بعضی از این چندحرف اضافه بسیط اصلی به‌عنوان پیشوند در پاره‌ای از فعل‌های پیشوندی و همچنین در مصدر و در مشتقات صفتی آن‌ها به کار می‌روند که حرف اضافه در چنین کاربردی نیز کلمه مستقلی نیست بلکه کارکرد حرف اضافه‌ای خود را از دست داده و تنها جزئی از یک کل یکپارچه، یعنی یک فعل پیشوندی یا مصدر آن یا مشتق صفتی و گاه مشتق اسمی آن به حساب می‌آید. بنابراین کلمه پس از آن‌ها هیئت متممی ندارد و متمم به حساب نمی‌آید. نمونه‌هایی از این گونه کاربرد بعضی از این حروف اضافه بسیط در ادامه می‌آید:

«پو»: برانگیختن، برآوردن، برجستن، برچیدن، برشمردن، برگشتن، برآشفتن، برافتادن، برخاسته، برگرفته، برانگیخته، بر شده و...».

«در»: درماندن، دررفتن، درریختن، دررُبودن، درغلتیدن، درافتادن، درآمدن، درافکندن، درگذشتن، در ماندن، دریافتن، درپیچیدن، دررفته، درگرفته، درمانده،

در بایست، درخور، در گذشته، دریافته، در غلتیده، دریابنده، در افزایشنده، در آمد، در خواست، در خواه (خواهش).^۱

۴. گاهی یکی از این چهار پنج حرف اضافه بسیط همراه یا پیش از عنصر پایه اسمی و به عنوان جزء سازنده گروه قیدی، گروه صفتی یا صفت مرکب به کار می رود؛ مانند «به ناگزیر، به ناچار، به ویژه، به رایگان، به ناحق، به ناگاه، از نو، از سر، در جا، در گردش، به روز، به موقع، بر جا، برقرار، بردوام، برملا، در صحنه، درهم» که حرف اضافه بسیط در آغاز گروه صفتی یا قیدی آمده است یا مثل «پابه ماه، در به در، پیچ در پیچ، پادروا، سربه زیر، سربه راه، پدر در پدر، پشت در پشت، جابه جا، گله به گله، یک در میان، سه در چهار، سربه سر و...» که در آن ها یکی از این چند حرف اضافه بسیط در آغاز گروه صفتی یا گروه قیدی قرار می گیرد.

در این کاربرد، حرف اضافه همراه کلمه پس از خود (متمم) یک گروه قیدی یا گروه صفتی یا صفت مرکب می سازد و هر دو بر روی هم یک نقش دستوری واحد می گیرند و وابسته هسته خود، یعنی فعل یا اسم موصوف می شوند اما خود حرف اضافه بسیط در این ترکیب ها، گروه ها واسطه میان فعل و قید یا موصوف و صفت نیست و اگر هم در میان موصوف و صفت واسطه پیوند دهنده ای باشد، چیزی جز کسره یا نشانه اضافه نیست. در این کاربرد نیز ذهن به سوی متمم بودن کلمه پس از حرف اضافه نمی رود و خود حرف اضافه در ساختمان دستوری آن گروه جابه جا یا از آن جدا نمی شود.

۵. گاه این پنج حرف اضافه بسیط - ظاهراً بدون داشتن معنای خاصی - فقط رابط و واسطه خاص مفعول با واسطه یا رابط مفعول حرف اضافه ای یا واسطه متمم لازم برای فعل های «تام متعدی لازم المتمم»^۲ و به تبع آن برای مصدرها و صفت های لازم المتمم^۱

۱. ضمناً سه کلمه «در، بر، با» گاهی اسم اند نه حرف یا پیشوند و با همین کاربرد و معنا حتی ترکیب و گروه هم می سازند: «در پوش، در گاه، دروازه، در گوشی، دوبر، سیم بر، سرکه با، شوربا».

۲. این نام گذاری، یعنی «تام متعدی لازم المتمم» از آن فرشیدورد است (۱۳۸۲: ۴۳۰؛ ۱۳۹۱: ۳۶۲).

هم‌خانواده این فعل‌ها قرار می‌گیرد. چنین فعل‌ها، مصدرها و صفت‌هایی بدون متمم غالباً معنای ناقص و ناتمامی دارند و هرکدام با یکی از این پنج حرف اضافه بسیط به کار می‌روند، بدون آنکه این حرف اضافه معنای خاصی را نشان دهد. روین‌چیک معتقد است در چنین حالتی رابطه میان فعل (یا مصدر و صفت هم‌خانواده‌اش) با مدخول آن حرف اضافه یک رابطه قوی است (۱۳۹۱: ۳۹۱) که منظور او از این رابطه قوی همراه‌بودن فعل و مصدر و صفت یا حرف اضافه خاص در غالب موارد کاربرد آن‌هاست.

در نمونه‌های زیر هر یک از پنج حرف اضافه « از، در، به، بر، با » بیان‌کننده رابطه خاص میان فعل، مصدر یا صفت لازم‌المتمم با متمم آن‌هاست:

از: رستن از، رسته از، امتناع کردن از، امتناع‌کننده از و... .

به: اعتقادداشتن به، معتقد به، نیازداشتن به، نیازمند به، نیاز به و... .

در: تأثیر کردن در، تأثیر کننده در / فرو رفتن در، فرو رونده در، ...

بر: پافشاری کردن بر، پافشاری کننده بر، توکل کننده بر و... .

با: انس گرفتن با، انس گیرنده با، آشناسدن با، آشنا با^۲ و... .

در این نوع کاربرد یکی از این پنج حرف اضافه بسیط به‌عنوان یک کلمه مستقل فقط نشانه مفعولی و واسطه رساندن اثر فعل به مفعول حرف اضافه‌ای یا به قول فرشیدورد به متمم لازم یا -به قول شفایی- متمم با واسطه یا به نام‌گذاری زبان‌شناسان به متمم اجباری است و تنها این متمم یا مفعول غیرصریح یا مفعول حرف اضافه‌ای (بدون حرف اضافه) نقش دستوری می‌پذیرد. همین متمم در صفت‌ها و مصدرهای

۱. فرشیدورد چنین اسم‌ها و صفت‌هایی را به ترتیب «اسم ناتمام» و «صفت ناتمام» می‌نامد (۱۳۸۲: ۲۲۴ و ۲۲۸).

۲. صادقی نیز کاربرد «با» در نمونه‌هایی مانند «بازی کردن با، توأم‌بودن با» را از نوع کاربرد آن به‌صورت جامد با بعضی از افعال و اسما و صفات می‌داند (۱۳۴۹: ۴۶۶) ولی برای چهار حرف اضافه بسیط دیگر به چنین کاربردی اشاره نمی‌کند.

هم‌خانواده این فعل‌ها متمم لازم - و نه مفعول - آن‌هاست هرچند در معنا و ژرف ساخت باز هم مفعول آن‌ها به حساب می‌آید.

همچنین در این گونه کاربرد این دسته از حروف اضافه، این پنج حرف اضافه فقط نقش نما هستند و نمی‌توانند به‌عنوان جزئی از مفعول حرف اضافه‌ای یا متمم در گرفتن نقش دستوری آن شریک باشند؛ زیرا مثلاً در نمونه‌ای مانند «چه کسی را دیدی؟ حسین را» فقط «حسین» مفعول صریح است نه «حسین را»؛^۱ چون حرف اضافه «را» هم در پرسش هست و هم در پاسخ. به همین صورت در پرسش و پاسخی مانند «از چه خودداری کردی؟ از رفتن» نیز فقط «رفتن» مفعول غیرصریح یا مفعول حرف اضافه‌ای یا متمم اجباری است و حرف اضافه «از» که هم در پرسش و هم در پاسخ هست، کلمه مستقل و فقط نشانه مفعولی و واسطه متعدی کردن فعل است.

در تعیین نوع حرف اضافه برای این فعل‌های متعدی لازم‌المتمم و مصدرها و صفت‌های هم‌خانواده آن‌ها انوری و احمدی گیوی برآن‌اند که «ارتباط فعل با حرف اضافه [خاص] اغلب امری زبانی و [سماعی] است و ربطی به معنا ندارد. به عبارت دیگر طبیعت زبانی فعل و حالت کاربردی آن است که حرف اضافه خاصی را به همراه می‌آورد (انوری، ۱۳۶۷: ۲۶۴). این دو دستورپژوه در جایی دیگر نیز برای توضیح یکی از کاربردهای «از» می‌نویسند: «علامت متمم فعل بدون داشتن مفهوم خاصی است» (همان: ۲۶۷) یا مثلاً همین انوری و همکارانش در فرهنگ فشرده سخن در معنا و کاربرد هجدهم حرف اضافه «از» می‌آورند: «متمم بعضی فعل‌ها [همچنین مصدرها و صفت‌های هم‌خانواده آن‌ها به‌طور خاص] با «از» به کار می‌رود؛ مانند «ترسیدن از، آزادشدن از، استقبال کردن از، لذت بردن از و...» (انوری، ۱۳۸۲: ۱۲۰). این دو کاربرد خاص را برای چهار حرف اضافه بسیط دیگر، یعنی برای «با، به، بر، در» نیز تعیین

۱. به تصریح فرشیدورد در فعل‌های متعدی صریح یا رایبی فقط خود مفعول بدون حرف اضافه «را» مفعول است و این «را» خود واسطه متعدی کردن است (۱۳۸۲: ۲۱۱)؛ زیرا گاه هست و گاه نیست: «غذا را خوردم، غذایی خوردم».

می‌کنند. ضمناً اینکه این پنج حرف اضافه بسیط با فعل‌های دارای معانی مختلف به کار می‌روند شاید نشانگر آن باشد که خود آن حرف اضافه معنای خاصی را نشان نمی‌دهد. به هر روی با این نقل قول‌ها خواستیم بگوییم انوری و همکارانش برآنند که این پنج حرف اضافه بسیط فقط نشانه مفعول با واسطه یا نشانه مفعول حرف اضافه‌ای‌اند. نکته دیگر آنکه این خاص بودن یکی از این پنج حرف اضافه بسیط برای یکی از این فعل‌های متعدی لازم‌المتتم و مصدرها و صفت‌های هم‌خانواده‌شان از جابه‌جایی و تغییر ناپذیری آنها و نیز از حضور این حرف اضافه خاص در همه انواع جمله‌های خبری، استفهامی، التزامی و امری آن فعل معلوم می‌شود.

البته باید یادآوری کنیم فرشیدورد سیاه‌ای از فعل‌های تام متعدی لازم‌المتتم بدون حرف اضافه خاصشان را آورده (۱۳۹۱: ۳۷۰-۳۷۲) و به تبع آن شماری از صفت‌های دارای متمم لازم را پس از آن فهرست کرده است (همان: ۳۷۴-۳۷۶) ولی در همین نمونه‌های او گذشته از موارد مسلم و همه‌کس‌پذیر، می‌شود موارد نقضی را نیز یافت که برای کامل شدن معنا خیلی هم به متمم نیاز ندارد؛ مانند «آمدن، ایستادن، باریدن، جنگیدن، خریدن، رفتن، نشستن و...». علت این امر آن است که اصولاً بحث متمم اجباری یا اختیاری چندان کامل و دقیق و موردپذیرش همگان نیست و می‌توان از کتاب‌های نظم و نثر شواهد نقض‌کننده‌ای برای هریک از این دو قسم متمم پیدا کرد. پس به نظر می‌رسد مقوله اجباری یا اختیاری بودن متمم‌ها یا به تعبیر دیگر لازم و جایز بودن آنها تقریبی است، نه قطعی و یقینی؛ مثلاً هر دو نمونه زیر درست و کامل است:

- او آمد.

- او از دانشگاه آمد.

۶. یکی از این پنج حرف اضافه معمولاً با داشتن معنایی خاص، به‌عنوان واسطه آزاد و ابزار عام، وابستگی عادی متمم را به کلمه دیگر یعنی به متمم‌دار -اعم از فعل یا مصدر یا صفت هم‌خانواده- نشان می‌دهد؛ یعنی باعث می‌شود متمم، چیزی

به معنای متمم دار بیفزاید. پیش از توضیح بیشتر برای هریک از این پنج حرف به طور جداگانه نمونه‌های گوناگونی می‌آوریم:

«در»: در سال چهل و هشت متولد شدم (ظرفیت زمانی)، در شهر خبری نیست (ظرفیت مکانی)، عکس سه‌درچهار (بیان اندازه طولی و عرضی)، کتابی در تاریخ تألیف کرده است (به معنای «درباره...»)، یک درصد مال تو (بیان جزء و کسری از عدد بزرگ‌تر)، در لطف و اصالت فوق‌العاده است (به معنای «از نظر و از لحاظ...»)، دست در جیب کرد (بیان مظروفیت مکانی).

«به»: به وقت گفتن (ظرفیت زمانی)، به کمک دوستان (به معنی «با...»)، به او گفتم (معلوم کردن مخاطب)، گلوله به هدف خورد (بیان برخورد چیزی به چیز دیگر)، کتاب را به دوستان تو مان خرید (به معنای «در مقابل...»)، به زبان روسی (نشان‌دادن نوع زبان تکلم) و

«از»: از من بزرگ‌تر است (تفضیل)، این کفش از چرم ساخته شده (بیان جنس و ماده اصلی یک چیز)، از گرسنگی می‌میرد (بیان علت)، دو نفر از دانش‌آموزان آمدند (بیان جزئی از یک عدد بزرگ‌تر).

«بر»: بر من خشم گرفت (به معنای «نسبت به و در مورد...»)، پدر بر پدر (بیان توالی دو چیز)، سعدی غزل نگوید جز بر چنین غزالی (به معنای «درباره...»)، هر کسی بر خلقت خود می‌تند (به معنای موافق و مطابق)، بر همه روشن است (معنای «برای...»)، سبد را بر سرش گذاشت (برای بیان استعلا و فوقیت)، تو چراغی نهاده بر ره باد (به معنای «در...»).

«با»: با پدر هم به گردش رفتم (به معنی «همراه...»)، با اتوبوس رفتم (به معنای «به وسیله...»)، با این پول‌ها نمی‌شود چیزی خرید (به معنای «در مقابل...»)، با آن همه

کوشش کاری از پیش نبرد (به معنای «با وجود...»)، من با او حرف می‌زنم (بیان ارتباط میان دو شخص)، مسئولیت این کار با شماست (به معنای «برعهده...»)^۱.

در این نمونه‌ها هر یک از این پنج حرف اضافه بسیط به عنوان یک کلمه مستقل ممکن است با گونه‌های مختلف فعل لازم و متعدی، معلوم و مجهول، تام و ربطی، همچنین مصدرها و صفت‌های هم‌خانواده آن‌ها به کار رود ولی کاربرد عام دارد نه خاص؛ زیرا نه با فعل و شبه فعل خاصی ملازمت و هم‌ایندی دارد، نه همراه متمم خود یک گروه قیدی یا صفت مرکب می‌سازد. مدخول حرف اضافه در این کارکرد به تنهایی و همچنان متمم عام است و نقش فرعی دارد؛ یعنی نه به تنهایی نقش مفعول حرف اضافه‌ای دارد و نه همراه حرف اضافه نقش گروه قیدی یا صفت مرکب می‌پذیرد. در چنین حالتی متمم با واسطه حرف اضافه معمولاً مکان، زمان، علت و سبب، نتیجه، استثنا، شباهت، مضاف‌الیه بودن یا... را نشان می‌دهد، در حالی که متمم در حالت پنجم چنین روابط و مناسباتی را نشان نمی‌دهند. اینکه گفتیم با فعل‌های مختلف به کار می‌رود، در مثال‌های زیر بیشتر پیداست:

«در خانه خوابیده بود، در خانه به من درس داد، در خانه این مطلب را دروغ دانست، در خانه نشسته است، در خانه بستری شد، در خانه علی را به حسین معرفی کرد...» که در همه آن‌ها ظرفیت مکانی همراه فعل‌های مختلف بیان شده است.

با این حساب می‌شود گفت همانند کاربرد قبلی حرف اضافه در اینجا نیز مستقل است و نقش دستوری نمی‌پذیرد و رابطه وابستگی متمم با فعل، مصدر یا صفت هم‌خانواده آن فعل را می‌نمایاند ولی برخلاف کارکرد قبلی حروف اضافه در اینجا برای فعل خاصی به کار نمی‌رود و خودش معنای خاصی دارد و غالباً یکی از معانی پیش گفته، یعنی مکان، زمان، علت، سبب یا... را نشان می‌دهد. دیگر اینکه یکی از این پنج حرف اضافه بسیط در کاربرد قبلی برای فعل یا شبه فعل خاصی به کار می‌رفت اما در اینجا این پنج حرف اضافه بسیط همانند دیگر حروف اضافه بسیط می‌تواند با هر

۱. نمونه‌های این کاربرد اغلب از فرهنگ فشرده سخن نقل شده است.

فعل و شبه فعلی به کار رود. به عبارت دیگر این پنج حرف اضافه متمم عام دارند، نه متمم خاص.

ضمناً باید یادآوری کرد بیشتر دستورپژوهان دو حالت کاربردی پنجم و ششم را یک حالت به حساب می آورند و ظاهراً فقط فرشیدورد است که میان آن‌ها مفصلاً تفکیک قائل شده است.

نتیجه گیری

از آنچه در صفحات پیش گذشت می توان به نتایج زیر رسید:

۱. هیچ یک از دستورنویسان به تفصیل به همه ویژگی های حرف اضافه اشاره نکرده اند بلکه هر کدام فقط به یک یا چند مورد از آن‌ها در ضمن تعریف و توضیح خود پرداخته اند و به نظر می رسد از کنار هم نشان دادن آن‌ها می شود به تعریف نسبتاً جامعی رسید و گفت: «حرف اضافه جزء کمکی کلام و به لحاظ معنا کلمه نامستقلی است که غالباً پیش از گروه اسمی یا اسم - و بعضاً پس از آن - می آید و با وابسته کردن آن اسم یا گروه اسمی به کلمه یا گروهی دیگر، روابط و معانی گوناگون مکانی، زمانی، علیت، مصاحبت، استعلاء، مشابهت، استثناء، مفعولی و جز این‌ها را در گروه بیان می کند.

۲. اغلب دستورنویسان در تقسیم بندی حروف اضافه به دو دسته بسیط و مرکب یا بسیط و گروهی قائل اند و شمار اندکی مانند خیامپور و فقیهی نیز تنها به حروف اضافه ساده یا بسیط قائل هستند و نیز آنچه را دیگر دستورپژوهان، حروف اضافه مرکب یا گروهی می دانند، آن‌ها اسم‌هایی معرفی می کنند که اغلب اضافه می شوند و این نظر به احتمال زیاد نمی تواند بی تأثیر از دستور زبان عربی باشد.

۳. از دقت در کاربردهای گوناگون حروف اضافه بسیط می شود به تقسیم بندی تازه ای رسید که در دستورهای دیگر نیامده است و آن تقسیم حروف اضافه به لحاظ میزان کاربرد و تعداد یا پرکاربرد و کم کاربردی یا پرمعنایی و کم معنایی است. بر

این اساس پنج حرف اضافه بسیط «از، در، به، بر، با» پر معنا و پر کاربرد و اصلی‌اند و دیگر حروف اضافه بسیط، کم کاربرد و فرعی. پر کاربرد و چندمعنایی بودن این پنج حرف اضافه بسیط ناشی از چندطبقه‌ای بودن و چندگونگی رفتار دستوری آنهاست که در دیگر حروف اضافه بسیط نیست. به طوری که این پنج حرف گاهی یک کلمه مستقل و دارای تشخص خاص خودند و گاهی با اسم و گروه اسمی پس از خود صفت مرکب، گروه قیدی یا گروه صفتی می‌سازند و بعضاً در فعل‌های پیشوندی و عبارت‌های فعلی، جزئی نامستقل از یک کل یکپارچه‌اند که با دیگر اجزاء و عناصر آن کل، جوش خوردگی پیدا کرده‌اند.

۴. بر پایه این تقسیم، این پنج حرف اضافه بسیط در گروه و جمله‌بازشناسایی می‌شوند؛ چون با استفاده از آن می‌توان معلوم کرد کجا متمم خاص داریم، کجا قید و صفت مرکب و گروهی و کجا هیچ کدام را نداریم. و با توجه به موارد مذکور، حرف اضافه همیشه متمم ساز و یک کلمه مستقل نیست.

۵. با استفاده از این تقسیم، فعل متعدی با واسطه یا لازم‌المتمم از دیگر انواع فعل متعدی بهتر شناسایی می‌شود. بر این اساس دو گونه متمم داریم: عام و خاص. متمم خاص نوعی مفعول است ولی متمم عام هرگز مفعول به حساب نمی‌آید.

۶. با استفاده از تقسیم‌بندی تازه، پنج حرف اضافه بسیط «از، در، بر، با، به» شش گونه کارکرد و کاربرد متفاوت دارند؛ یعنی یا جزئی از یک کل یکپارچه در حرف اضافه گروهی‌اند، مانند «از سر، درباره» یا جزئی جدانشدنی از یک عبارت فعلی‌اند، مثل «از دست دادن و درهم شکستن» یا در برخی فعل‌های پیشوندی به‌عنوان پیشوند به کار می‌روند، همانند «در افتادن و برچیدن» یا همراه اسم، جزء سازنده گروه قیدی یا گروه صفتی یا صفت مرکب‌اند، همچون «برقرار، در صحنه، باشعور» یا به‌عنوان کلمه‌ای مستقل رابط و واسطه خاص مفعول با واسطه (مفعول حرف اضافه‌ای) برای فعل‌های متعدی لازم‌المتمم‌اند، مثل «امتناع کردن از، توکل کردن بر» یا به‌عنوان کلمه‌ای مستقل رابط و واسطه عام برای وابسته کردن متمم - و نه مفعول با واسطه یا

مفعول حرف اضافه‌ای - به هر فعلی اعم از لازم و متعدی، معلوم و مجهول، ربطی و تام، بسیط و مرکب و عبارت فعلی و... هستند، مثل «در سال چهل و هشت متولد شدم».

منابع

- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۸)، **دستور زبان فارسی امروز**، چ ۲، تهران: قطره.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۶۷)، **دستور زبان فارسی ۲**، چ ۲، تهران: فاطمی.
- انوری، حسن و همکاران (۱۳۸۲)، **فرهنگ فشرده سخن**، تهران: سخن.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، **توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی**، چ ۱۰، تهران: امیرکبیر.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۶۷)، **دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط)**، تهران: سعدی.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۷۲)، **دستور زبان فارسی**، چ ۸، تهران: ناصر خسرو.
- روبین چیک، آرونویچ (۱۳۹۱)، **دستور زبان ادبی معاصر فارسی**، ترجمهٔ مریم شفیقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- شفایی، احمد (۱۳۶۳)، **مبانی علمی دستور زبان فارسی**، تهران: نوین.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۵)، **دستور زبان فارسی**، چ ۷، تهران: اساطیر.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹)، **حروف اضافه در فارسی معاصر**، نشریهٔ دانشکده ادبیات تبریز، دوره ۲۲، شماره ۹۵-۹۶، صص ۴۴۱-۴۷۰.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، **دستور مفصل امروز**، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۱)، **فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی**، تهران: سروش.
- فقیهی، علی‌اصغر (۱۳۵۴)، **دستور زبان فارسی**، چ ۳، قم: مطبوعات اسماعیلیان.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۶۹)، **دستور زبان فارسی (پنج استاد)**، چ ۸، تهران: اشرفی و واژه.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، **دستور زبان فارسی معاصر**، تهران: هرمس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، **دستور زبان فارسی**، چ ۸، تهران: توس.